



بازنمایی عادلانه به مثابه عدالت فرهنگی

پژوهش «بازنمایی عادلانه به مثابه عدالت فرهنگی» را عبدالله بیچرانلو در سال ۱۳۹۴ برای دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی راهبردی وزارت ارشاد انجام داده است.

اگر در نظر داشته باشیم در حوزه فرهنگ با سه مرحله تولید، توزیع و مصرف سروکار داریم، آنگاه برخلاف رویه موجود عدالت فرهنگی را تنها به مرحله «مصرف» که شامل دسترسی به کالا و خدمات فرهنگی است، محدود نخواهیم کرد. در چنین شرایطی گستره وسیع‌تری از عدالت فرهنگی را خواهیم دید که می‌تواند در تغییر رویکرد و راهبردهای ما تأثیرگذار باشد. اما پیش از پرداختن و معرفی این رویکرد جدید به عدالت فرهنگی که عدالت را در مرحله تولید و توزیع برجسته می‌نماید، لازم است تا برخی مباحث مقدماتی در حوزه عدالت آشنا شویم.

موضوع «عدالت» یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اکثر جوامع در طول تاریخ بوده است. اهمیت موضوع عدالت به خصوص برای جامعه‌ای که زمان‌های بسیار دور با مذهب «عدالت‌محور» اسلام آشنا شده و در صد سال گذشته نیز با اشاعه ادبیات چپ و سوسیالیستی روبه‌رو بوده است، دوچندان می‌شود. اما عدالت موضوع بسیار پیچیده‌ای است و نشان دادن پیچیدگی‌های آن، اولین گام برای ورود به این بحث است. براساس اینکه چه تعریفی از عدالت ارائه شود، از چه رویکردی به آن نگاه شود و کدام بعد عدالت مدنظر باشد؛ پرسش‌های متفاوتی مطرح خواهد شد.

در بحث عدالت پرسش‌های زیادی وجود دارد، برای مثال: عدالت چیست؟ انصاف، امر طبیعی، فضیلت، مساوات، وضع هر چیز در جای مناسب خود، سودمندی، اعتدال یا چیز دیگری است؟

موضوع عدالت چیست و عدالت در حوزه‌های مختلف مثل آموزش، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، کار و قضاوت به چه معنا است؟

راه‌های تحقق عدالت را در کجا باید یافت؟ در فرد عادل یا در ساختارها و نهادهای اجتماعی عادلانه و قانونمند؟

رابطه عدالت یا قدرت، حق، آزادی، برابری، اخلاق، پیشرفت و توسعه چیست؟

در همین جا باید یادآور شد که منظور از عدالت، «عدالت اجتماعی» است. یعنی به محض اینکه یک گروه حداقل دوفردی تشکیل می‌شود، بحث درباره اینکه چگونه باید امور و نیازهای گروه را برطرف کرد و چگونه باید منافع حاصل از گروه را توزیع کرد، پیش می‌آید. به نظر می‌رسد هرچه حجم گروه، سطح تعاملات، تقسیم کار، سازمان‌دهی، پویایی و قابلیت‌های آن بالاتر باشد، اجرای عدالت سخت‌تر است. زیرا نیازهای چنین گروهی بسیار پیچیده‌تر و منافع آن بسیار متنوع‌تر از گروه‌های ابتدایی است. به همین دلیل موضوع و نحوه تحقق عدالت در جوامع ماقبل صنعتی و یا یک روستای کم‌جمعیت، با جوامع پیشرفته صنعتی و یک شهر پرجمعیت تفاوت‌های کیفی دارد.

در جوامع ماقبل صنعتی، اجرای عدالت در حیطه قدرت پادشاه یا اشراف حاکم بوده است. به همین دلیل در اندرزننامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها از شخص پادشاه انتظار می‌رفته که از ظلم و تجاوز به دیگران دست برداشته و با

رعایا به عدالت رفتار کند و به گسترش دادگری بپردازد. در چنین جوامعی عدالت در سطح خرد و در رابطه بین فردی (که بیشتر شامل روابط رودررو بوده) نوعی فضیلت اخلاقی محسوب می‌شده است. یعنی همان‌طور که از فرد انتظار می‌رفته راستگو و مهربان باشد، از او انتظار می‌رفته که عادل هم باشد. اما هرچه جوامع سازمان‌یافته‌تر و پیچیده‌تر می‌شوند، رعایت عدالت به‌مثابه یک «صفت فردی»، کم‌رنگ‌تر شده و به‌عنوان یک «ساختار اجتماعی» مطرح می‌شود. «از دیدگاه فلسفه سیاسی عدالت صفت نهادهای اجتماعی است نه صفت انسان و اعمال او. منظور از عادلانه بودن نهاد اجتماعی این است که حقوق و مسئولیت‌ها، قدرت و اختیارات، مزایا و فرصت‌های وابسته به خود را عادلانه توزیع کند.» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۱۵) به‌همین ترتیب امروز از سیاست‌گذاران و مدیران فرهنگی انتظار نمی‌رود که تحقق عدالت فرهنگی را تنها با نصیحت‌های اخلاقی و تأکید بر ویژگی‌های فردی دنبال کنند، بلکه باید به فکر تدوین ساختار و برنامه‌های کلان و نظام‌مند باشند. برای تحقق چنین هدفی لازم است تا با گونه‌ها، ابعاد و ویژگی‌های عدالت بیشتر آشنا شد.